

از قلم مورخان تا کلنگ باستان‌شناسان

حکمت‌الله ملاصالحی*

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۹ تا ۱۲۶)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۱۹

چکیده

در هیچ دوره‌ای، تاریخ و حضور تاریخی انسان در جهان چنان وجودی تاریخی شده و تاریخ‌مند، گسترده، فراگیر و جهان‌شمول‌تر از دوره جدید، موضوعیت شناخت نداشته و ماده و موضوع معرفت نبوده است. هیچ دوره‌ای کنجکاو و حساس و گشاده‌دست‌تر از دوره جدید، سرمایه عمر نسل‌هایی از سخت‌کوش‌ترین فرزندان را هزینه به‌کف‌آوردن و به‌دست‌دادن معرفت و فهمی قابل‌قبول از موقعیت و معنای حضور و تقدیر تاریخی انسان در جهان به‌کمک و به‌وساطت منابع و ماده‌های تاریخی نکرده است. در هیچ دوره‌ای عقبه تاریخی و پیشینه فرهنگی و سابقه اجتماعی و موارث مدنی و معنوی مردمان از هر تیره و تبار و قومیت و ملیتی و متعلق به هر دوره‌ای این چنین ماده و موضوع دانش و دانایی انسان نبوده است که در دوره جدید. در همین دوره شگفتی‌ها و خلاف‌آمدها و تناقض‌های عقلانیت مدرن و عصر سیطره و سیادت یکی از آشناک‌ترین و جنجالی‌ترین تمدن‌های تاریخ، جامعه و جهان بشری ما شاهد رویداد بزرگ و بی‌سابقه دیگری نیز بوده‌ایم؛ کشفی از جنس دیگر و کلنگی بر نوک قلم اندیشه‌ای از جنس دیگر. برای نخستین‌بار قلم مورخان را می‌بینیم که سر از کلنگ باستان‌شناسان برکشیده است. اینک کلنگ و کمیچه دانش نوبنیاد باستان‌شناسی چابک و چالاک‌تر و جهانی و جهان‌شمول‌تر از قلم مورخان، و جب‌به‌وجب و لایه‌به‌لایه و دوره‌به‌دوره ارض تاریخ و پیشینه تاریخی آدمیان را زیر جراحی‌های بی‌امان خود گرفته و می‌کاود و درباره‌اش داوری می‌کند. در همین عصر به‌غایت طوفانی و منقلب و متحول و متورم و ملتهب است که مشاهده می‌کنیم آثار و افعال و اجسام و اجسام ارض تاریخ آدمی چنان ماده و منبع شناخت و موضوع معرفت، لایه‌به‌لایه نبش و کشف و گردآوری شده و زیر سقف‌های بلند و ترک‌خورده موزه‌های عالم مدرن به تماشا نهاده می‌شود. در سلسله مباحثی که از محضر خواننده گرامی می‌گذرد سعی شده برخی از ابعاد این رویداد بسیار مهم و بی‌سابقه از منظری تاریخی - فلسفی غوررسی و واکاوی شود.

واژه‌های کلیدی: قلم مورخان، کلنگ باستان‌شناسان، تاریخ، باستان‌شناسی، دوره جدید، اندیشه و آگاهی تاریخی

مقدمه

عنوان نوشتاری که هم‌اینک پیش روست هرچند ممکن است چندان متعارف به ذهن نیاید، طرح و نقد و شرحش، هم برای جامعه مورخان ما هم برای جماعت باستان‌شناسان، تهی از اهمیت نیست. هم‌تباری و خویشاوندی دانش تاریخ و باستان‌شناسی و یا به مفهوم دقیق‌تر و جامع‌تر دانش آرکئولوژی بمانند خویشاوندی مادر است با فرزند نوزادش. البته نوزادی به‌غایت شگفت و فرزند برآمده از میان توفانی از شگفتی‌ها چونان نوزادان اساطیری که هم ولادتشان پر از شگفتی‌هاست هم پرورش و زندگی‌شان گرانبار از ماجراهای شگفت (-87; Duval, 1961; Alsop, 1964; Wheeler, 1964; Frankfort, 1956; Wooley, 1930; Marrou, 1961: 325-422; Hubert, 1961: 121-195; 120). اگر تسامحاً سرآغاز و پیشینه قلم مورخان را به مثابه حوزه خاصی از شناخت یا دانش و دانایی، قلم هرودت قرار دهیم؛ دو هزاره و سه سده پیش قلم مورخان به لحاظ زمانی بر کلنگ باستان‌شناسان تقدم داشته و قدمت و تجربه بیشتری را از سر گذرانده و درس‌های زنده و فراوان‌تری را در مدرسه تاریخ آموخته و آزمون‌های واقعی‌تری را نیز پشت سر نهاده است. از این منظر نسبت دادن مادر به آن و فرزند به این چندان دور از واقعیت به‌نظر نمی‌آید. به‌ویژه وقتی تاریخ چونان رویدادی فرهنگی و اجتماعی و مدنی و معنوی مدنظر قرار گرفته شود خویشاوندی و مناسبت میان دانش تاریخ و باستان‌شناسی مضاعف می‌گردد و نسبت میان مادر و نوزاد یعنی مورخ و باستان‌شناس و فاعل شناسا و موضوع شناخت یا شناسه و قلم و کلنگ و رابطه و هم‌تباری میان متن و ماده فهم‌پذیرتر و ماهوی‌تر به اندیشه می‌آید. حضور فراگیر و همه‌سویه و تأثیرگذار تاریخ بر روان و رفتار و فرهنگ و زندگی و احساس و ادراک و اندیشه و آگاهی و ذوق و ذایقه و خلاصه سخن آنکه نحوه بودن و نوع رابطه ما با جهان و واقعیت‌های آن چیزی نیست که بتوان آسان و نادیده از کنارش گذشت.

کدام تجربه و دانش و دانایی و اندیشه و باور بشری را سراغ داریم و می‌شناسیم که داغ تاریخ بر جبین نداشته و به این یا آن طریق از تاریخ و موقعیت تاریخی و سیلاب و سیوروت و سیلان رویدادهای تاریخی تأثیر نپذیرفته و فارغ از محیط فرهنگی و اجتماعی و جغرافیای تاریخی و حوادث عصری که در آن زیسته‌ایم در تاریخ بیان و آشکار شده و در جهان افق گشوده است. انسان وجودیست تاریخی شده و تاریخ‌مند. این سخن از جنس همان مدعیاتی نیست که انسان را یکسر موجودی تاریخی می‌داند و منبعث از اندیشه‌های تاریخ‌گرا و مشرب‌های اصالت تاریخ روزگار جدید بوده باشد؛ هرچند که بی‌تأثیر از آن اندیشه‌ها و رویکردها بیان نمی‌شود. مراد ما از تأکید بر حضور تاریخی و تاریخ‌مند انسان در جهان این است که حتی متعالی، آن‌سویی و مینوی و آسمانی‌ترین مکاشفات و مشاهدات بشری ما در همین ارض تاریخ و حضور، موقعیت و تقدیر تاریخی انسان در جهان افق گشوده و آشکار شده‌اند. نه تاریخ و رویدادهای تاریخی را فارغ و منتزع و منقطع از مناسبتش با مراتب و سپهرهای متعالی‌تر هستی می‌توان فهمید نه حضور، تقدیر و موقعیت تاریخی انسان را در جهان صرفاً با رجوع به پوسته و رویه و لایه یا لایه‌های بیرونی حوادث می‌توان معنا کرد و نه آنکه مه‌ری را که تاریخ و موقعیت تاریخی که انسان در هر دوره‌ای در آن می‌زیسته و آن را می‌آزموده بر جبین مکاشفات و مشاهدات معنوی و مینوی او می‌نهاده می‌توان به آسانی انکار کرد و نادیده و ناهمیده از کنارش گذشت.

مراد ما از قلم مورخان در نوشتاری که پیش روست اشاره به دانشی است کثیرالاضلاع و کثیرالافعال و کثیرالاهداف و ذوبطون و توبرتو و پیچیده و پر چین‌وشکن با تداخل‌های چندسویه و همکاری‌های چندگون با

رشته‌ها و دانش‌ها و حوزه‌های معرفتی بسیار. دانشی به مفهوم هلنی آن «اتونوموس» (Autonomous)^(۱) و به تعبیر راجر کالینگوود (Collingwood, 1999: xiii, xlii, 11, 20, etc.) که هم موضوعات و مآخذ و منابع و مستندات مورد مطالعه مستقل خود را دارد هم در طرح مسئله‌ها و اتخاذ روش‌ها و اهداف موردنظر با گام‌های خود ره می‌سپارد و منظر و معرفت تاریخی خود را نیز از امور واقع مورد مطالعه ارائه می‌دهد. مراد ما از مفهوم کلنگ باستان‌شناسان نیز اشاره به دانشی دارد بیش‌وکم با همین اوصاف. دانشی هم برخوردار از منابع و مدارک خاص مورد مطالعه و تحقیق خود هم مجهز به طرح‌ها و برنامه‌های پژوهشی و روش‌ها و راهکارها و اهداف مشخص مورد نظر. دانشی به غایت کثیرالاضلاع و کثیرالافعال و ذوبتون و توبرتو و پیچیده و پرچین و شکن بمانند تاریخ و رشته‌ها و دانش‌های خویشاوند و هم‌تبار دیگر، البته در قیاس با خویشاوندان نسبی و سببی‌اش عرصه مطالعاتش پرهزینه‌تر و عمرخوارتر و میدانی‌تر و بیابانی‌تر بوده و با چهره‌ای غبار دروان گرفته‌تر گام برگرفته و با ورطه‌های عبورناپذیرتر نیز رویارو بوده و دست‌وپنجه فشرده است. با این همه همان پرسش‌ها و مسئله‌های بنیادین توصیفی (چه چیز؟) و تحلیلی (چه گاهی؟) و (کجائی؟) و تبیینی (چگونگی؟) و تفسیری؟ (چرایی و چرا دار؟) و ارجایی و تأویلی (چه کسی؟ و یا چه کسانی و کدام عاملان و فاعلانی و کدام گروه‌های صاحب اندیشه و انگیزه و نیت و هدفی؟) که در فهم و معرفی رویدادهای تاریخی مورخان با آنها دست‌وپنجه نرم کرده‌اند؛ باستان‌شناسان نیز با همین جامعیت با چنین پرسش‌ها و مسئله‌هایی در به‌دست دادن معرفت و منظری باستان‌شناسانه از روندها و رویدادهای تاریخی و فرهنگی منجمد و مفقود گذشته با آن رویارو بوده‌اند^(۲). البته آن یک با محوریت منابع و اسناد مکتوب و این یک بیش از همه برمدار منابع مادی و ماده‌های تاریخی و مدارک فرهنگی مثله و ناقص و الکن و خاموش گذشته. از این منظر هر دو دانش در قیاس با دانش‌ها و حوزه‌های معرفتی دیگر با جامع‌ترین پیکره پرسشی به‌نحوی سرگیجه‌آور درگیرند. البته همان‌طور که در پیش یادآور شدیم باستان‌شناسی به‌رغم سرشت جذاب و سوسه‌انگیزش و نوع منابع و ماده‌ها و مدارک مورد مطالعه‌اش از دانش تاریخ عمرخوارتر و پرهزینه‌تر و سرگیجه‌آورتر بوده و با ورطه‌های عبورناپذیرتر و منطقه‌ها و جغرافیای ناهموار و مه‌گرفته‌تر رویارو بوده است. در ادامه بحثی که پیش روست توضیح می‌دهیم چرا باستان‌شناسی چنین است.

تاریخ چونان رویداد و تاریخ به‌مثابه نوع و حوزه خاصی از دانش و دانایی که در دوره جدید در خط مقدم منظر و معرفت و فهم ما از واقعیت و یا اساساً هر پدیده و رویدادی ایستاده و حضور فعال دارد در میان مورخان و متفکران و عالمان انسان و اجتماع و فرهنگ بسیار متفاوت و متناقض وصف و تعریف و معرفی و فهمیده شده است. واقعیت این است که در میان طیف گسترده‌ای از مشرب‌ها و رویکردهای متفاوت مطرح شده به تاریخ و تبیین و تفسیر رویدادهای تاریخی دوگونه نگاه ایده‌آلیستی یا آرمان‌گرا و ناتورالیستی یا طبیعت‌گرا و یا "استعلایی" (Trascendentalist) و فروکاست‌گرا (Reductionist) از یک‌سو و خوش‌بینانه و ناخوش‌بینانه از دیگرسو محوریت بیشتر داشته و تأثیرگذارتر نیز بوده‌اند.

تاریخ از "خطرناک‌ترین فراورده شیمی روح آدمی" گرفته تا "رفیع‌ترین اهداف در زندگی یک انسان" تعبیر شده است (Marrou, 1961: 9-23). درباره انگیزه‌های کشف مدرن تاریخ نیز نظرات متفاوت و ضد و نقیض بوده است. برای مثال نویسنده و متفکری چونان هانا آرنه که آثار فراوانش درباره وضع بشر دوره جدید شهرت جهانی نیز یافته است، مهم‌ترین انگیزه کشف مدرن تاریخ و آگاهی تاریخی را نه اشتیاق تازه نسبت به

بزرگی انسان نه افعال و انفعلات او و نه باور به این که معنای وجود بشری را در سرگذشت نوع بشر می‌توان یافت، بلکه نومیادی از عقل بشری بود، که به نظر می‌رسید تنها وقتی که سروکارش با اشیای ساخته انسان است کفایت دارد (آرنت، ۱۳۹۰: ۴۳۲). ردگیری و رصد نه تلسکوپی بلکه میکروسکوپی^(۳) هرآنچه در لایه‌ها و زیرلایه‌های درونی و نهان‌تر قیامتی از تحولات تاریخی و طوفانی از چرخش‌ها و جنبش‌ها و خیزش‌ها و جهش‌های فکری و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی که در جوامع اروپای سده‌های پساقرن وسطایی اتفاق افتاده یقیناً کار بسیار دشوار و اساساً شدنی نیست. با این همه تا آنجا که به موضوع سخن و مباحث ما مربوط می‌شود تلاش شده به سهم و نقش و دخالت آن تحولات و چرخش‌ها و جنبش‌ها و خیزش‌های چند ضلعی که در کشف و جراحی مدرن و باستان‌شناختی تاریخ موث افتاده‌اند تصویری هرچند نه‌چندان شفاف و نه جامع ارائه شود. انگشت تأکید ما روی زلزله‌های سخت و سنگینی است که در منطقه غربی تاریخ طی سده‌های پساقرن وسطایی اتفاق افتاده و باستان‌شناسی از زیر آوار همان زلزله‌ها سر برکشیده است.

هیچ دوره‌ای گشاده‌دست و فارغ‌بال و مصمم و کنجکاو و عطشناک‌تر از دوره جدید سرمایه و عمر و اندیشه نسل‌هایی از سخت‌کوش‌ترین فرزندان را به پای تاریخ برای به‌کف‌آوردن و برکشیدن جرعه‌ای از باده معرفت از جام‌های شکسته و رسوبات و فسیلات و فضولات و بقایای گذشته نریخته و هزینه نکرده است. این یک اتفاق ساده از جنس دیگر اتفاقات ریز و درشت روزگار ما نبوده است. در نظام دانایی دوره جدید معرفت و فهم تاریخی از واقعیت به‌ویژه شاخه آرکتولوژیک آن در خط مقدم دانش و دانایی و اندیشه انسان روزگار ما به صحنه آمده و ایستاده است. مرحله به مرحله نیز با چهره‌های آرکتولوژیک یا باستان‌شناختی و موزه‌ای‌تر ماهیت باستان‌شناسانه خود را بیش‌ازپیش آشکار کرده است. اینک لایه‌نگاری‌ها و گاه‌شماری‌ها و دوران‌بندی‌های کلنگ باستان‌شناسان از مرزهای "تاریخ طبیعی" عبور کرده به صورت مدلی فراگیر برای رشته‌ها و دانش‌های دیگر درآمده است. واژه هلنی‌تبار آرکتولوژی یعنی دانش "ارخه‌ها" و "لوگوس‌ها"ی متکثر و مفقود و مهندسی و حرفه‌وفن جراحی و کاوش و کشف بقایای مادی گذشته نیز جامه معنای جدید و جهان‌شمول‌تر و فراگیرتر البته به مفهوم مدرن آن برتن پوشیده است.

برای انسان هیچ دوره‌ای، برای هیچ فرهنگ و مدنیت و سنت فکری و نظام اعتقادی و ارزشی هیچ عصری در گذشته آن‌گونه که برای انسان عالم مدرن و نظام دانایی و فکری و ارزشی دوره جدید تاریخ و حضور تاریخی انسان در جهان به‌ماهو تاریخی و یا به مفهوم دقیق‌تر مطلق تاریخی موضوعیت و مدخلیت شناخت نداشته و موضوع و ماده معرفت نبوده است.

هیچ تمدنی، نظام دانایی هیچ دوره‌ای در گذشته آن‌گونه که نظام معرفتی و ارزشی و فکری دوره جدید با اراده و عزمی راسخ و استوار و اینچنین گسترده و پیوسته و نفس‌گیر و فراگیر، و جب‌به‌وجب و لایه‌به‌لایه و دوره‌به‌دوره میراث سنت‌ها و فرهنگ‌ها و آثار و اثقال و اجساد و اجسام جوامع گذشته را تا مرزهای "تاریخ طبیعی" زیر جراحی‌های بی‌امان خود نگرفته و زیر سقف موزه‌هایش کنار هم نچیده و به تماشا نگذاشته است. آن سنت و میراث قلم مورخان و مؤلفان و دانش و اندیشه متن و پژوهش در نظام‌های مفهومی و روش نقد و تحلیل و تصفیه و تنقیح و تفسیر و معناکاوی و تأویل منابع و متون و مآخذ و مستندات تاریخی اینک سر از کلنگ باستان‌شناسان و جراحان آثار و اثقال تاریخ و ماده‌های فرهنگی گذشته و جراحی و کالبدشکافی ارض تاریخ آدمی و خوانش و معناکاوی و تفسیر و ارجاع و تأویل ماده‌های الکن و صامت برکشیده و در خط مقدم

معرفت و منظر و فهم تاریخی انسان روزگار ما درباره تاریخ و موقعیت و معنای حضور تاریخی آدمی در جهان، ایستاده است.

این همه آتش و عطش و اشتیاق رجوع و حرکت به قهقرای تاریخ آن‌هم در عصر تمدنی که هم به اندیشه و عقلانیت و مدیریت و دانش توسعه و پیشرفت شهره است هم آنکه در تحقق آن گوی شتاب را از دیگر جامعه‌ها ربوده است تناقض‌آمیز نیست؟!

این همه معاصرکردن مجازی آثار و ائصال ادوار گذشته و کنار هم گردآوردن و چیدن و به تماشا نهادنشان زیر سقف و پشت ویتترین موزه‌های عالم مدرن و به گواهی فراخواندن مردگان و متوفیان دیروز در محکمه باستان‌شناسان و داوران امروز پارادوکسیکال نیست؟! این‌ها همه چرا در این عصر جنجالی و مرحله تاریخی خاص؟ چرا در جغرافیای تاریخی و مدنی و معنوی قاره غربی تاریخ؟ و چرا با چنین وسعت و مقیاس و شدت وحدت و شتابی عالم‌گیر؟ طرح پرسش‌هایی از این جنس نه صرفاً تاریخی‌اند و نه فلسفی و نظری. هم نقد و تحلیل تاریخی تحولات را به چالش فرا می‌خوانند هم فهم و داوری فلسفی و نظری رخداده‌ها را به معارضا می‌طلبند.

کشف و جراحی باستان‌شناختی تاریخ دو مفهوم کلیدی در مباحث اکنون ماست. گمان می‌برم ضرورت دارد درباره هر دو مفهوم توضیحی فشرده و کوتاه ارائه شود. به‌ویژه معانی خاصی که از مفهوم کشف و جراحی در نوشتار حاضر افاده شده است.

وقتی درباره یک رویداد یک تحول تاریخی یا پدیده نوظهور فرهنگی و اجتماعی از مفهوم کشف استفاده می‌کنیم یا نام کشف را برپیشانی آن حک می‌کنیم؛ باید دید واقعاً چنین کشفی اتفاق افتاده است؟ اساساً مراد ما از کشف چیست؟ به‌ویژه کشف به معنایی که در این نوشتار از آن افاده شده است. هرکشفی به مفهوم متعارف و معنای رایج لغوی و لفظی‌اش یعنی چیزی، ماده‌ای، منبعی، عنصری، فکری یا واقعیتی که در پیش وجود داشته لیکن از فکر و فهم و وهم ما نهان بوده و درباره‌اش آگاهی نداشته و آن را نمی‌شناخته‌ایم. یا دست‌کم آن‌گونه که اکنون می‌شناسیمش در پیش بر ما شناخته نبوده است. وقتی آشکار و آفتابی می‌شود آن‌را مکشوف می‌یابیم. یعنی چیزی که دیگر بمانند لحظه پیش نهان از حس و فکر و فهم و وهم ما نیست. به تاریخ تفکر و تعقل، دانش و دانایی، فناوری و مهارت، هنر و ذوق و کنش‌ها و خلاقیت‌های ذوقی و زیباشناختی و مهارت‌های فنی مردمان که رجوع می‌کنیم با حجم عظیمی از دست‌آوردهای بشری از این دست و جنس و نوع و به‌همین مفهوم و معنا مواجه می‌شویم. هر اختراع و ابداع و نوآوری نخست کشف قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و امکانات و منابع ناشناخته است و در مرحله سپس‌تر ترکیب‌بخشیدن و پدیدآوردن بالفعل ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و امکانات و منابع مکشوف.

باستان‌شناسی و یا به مفهوم دقیق و جامع‌تر هلنی آن آرکئولوژی هم به‌مثابه نوعی رویکرد هم نوعی ابزار و روش شناخت هم به لحاظ نوع منابع جدیدی را که در اختیار ما نهاده هم به‌لحاظ نوع خاصی از اطلاعات و معلومات و معرفتی که از منابع مورد مطالعه با کلنگ و دلو باستان‌شناسان برکشیده و به کف آورده، بی‌تردید از جمله کشفیات بزرگ و دانش و دانایی فوق‌العاده تأثیرگذار روزگار ما بوده است. با این‌همه می‌باید اذعان کرد که هنوز نمی‌دانیم ما گذشته را کشف کرده‌ایم یا آنکه گذشته ما، اکنون ما را کشف کرده و به چالش و معارضا فراخوانده است؟! ما مردگان را نبش و کشف می‌کنیم یا آنکه مردگان سر از گورها برکشیده و در ذهن

و ضمیر ما چونان چوب در لانه زنبور افکنده‌اند؟! به‌رروی هرکشفی و ابداعی یک سررشته‌اش در سر ماست و یک سر و رشته دیگرش در زمین و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی گذشته‌ای که بر آن تکیه زده‌ایم. مراد ما از مفهوم جراحی نیز به اصطلاح متعارف و معنای رایج و متداول آن یعنی شکافتن و حذف و یا جایگزین و ترمیم و تصحیح کردن عضوی و اندامی و یا جزئی و اجزائی و اعضایی از سیستمی که با اختلال مواجه است. از این منظر کلنگ باستان‌شناسان در قیاس با قلم مورخان یک نحوه و ابزار جراحی جدید ارض تاریخ بوده است که در روزگار ما اتفاق افتاده است. جراحی و کالبدشکافی که زخم‌ها و تخریب‌ها و حذف عضوی و اندامی از پیکر تاریخ و پیشینه و گذشته تاریخی آدمی را به‌دنبال داشته است. با هرکلنگی که بر پیکر تاریخ فرود آورده‌ایم با دستی لایه‌ای متأخر را برکنده و برگرفته و حذف کرده‌ایم و با دستی و کلنگی و دلوی دیگر وارد لایه‌ای متقدم‌تر شده‌ایم و تا ارض و خاک بکر طبیعت کار را ادامه داده‌ایم. آنچه از پیکر لایه‌ها برگرفته‌ایم؛ زیر سقف عالم مجازها و مجازستان موزه‌های عالم مدرن به تماشا نهاده‌ایم. به‌رروی همه کالبدشکافی‌ها و جراحی‌های باستان‌شناختی به‌طرز اجتناب‌ناپذیر به این یا آن طریق علی‌القاعده با تخریب و ترمیم و واشکافی و واکاوی و بازسازی و حذف و حفظ و برکندن و برگرفتن لایه‌ها و نهشت‌ها و بافت‌ها و یافته‌ها همراه بوده است. اما این همه معنای جراحی باستان‌شناختی ارض تاریخ آدمی نیست که در دوره جدید اتفاق افتاده است.

کشف و جراحی باستان‌شناختی ارض تاریخ و تجهیز قلم مورخان به کلنگ باستان‌شناسان یک اتفاق ناگهانی و خلق‌الساعه و ارمغان این یا آن نابغه فکری و علمی و ذوقی نبوده است. رویدادیست فوق‌العاده مهم و برآمده از میان سیلان و سیلابی از تحولات سنگین تاریخی و طوفانی از چرخش‌ها و جنبش‌ها و خیزش‌های فکری و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و علمی و فنی و سیاسی و مدنی و معنوی در قاره غربی تاریخ و جوامع اروپای پساقرون وسطایی. کشف باستان‌شناختی تاریخ از جنس و سنخ کشف لحظه‌ای و برق‌آسا و شهودی این یا آن عنصر و ماده شیمیایی و واقعیت و قانون ناشناخته یا حاصل تلاش این یا آن نابغه فکری و علمی و فنی و ذوقی نبوده است. دانش باستان‌شناسی و کشف باستان‌شناسانه تاریخ در میان قیامتی از تحولات درون و برون‌قاره‌ای به‌تدریج و مرحله‌به‌مرحله چهره خود را آشکار می‌کند. ظهور تدریجی اندیشه‌ها و ارزش‌های جدید و بر صحنه آمدن بازیگران دیگری بر صحنه نمایش تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری ما که شهرهای ایتالیایی سده‌های پانزده و شانزده و هفده از رم و میلان گرفته تا ونیز و فلورانس در خط مقدم آن ایستاده بودند؛ نقش و سهم فوق‌العاده مؤثر در رویش و رشد و توسعه و بسط رویکردهای آرکئولوژیک به تاریخ و گذشته بشر به‌مثابه گذشته و پیشینه صرفاً و به‌ماهو تاریخی داشته‌اند. اومانیست‌های باستان‌پژوه (Marrou, 1961: 325-422; Bloch, 1961: 11-39; Dual, 1961: 87-120; Hubert, 1961: 121-195) و باستان‌گرا و باستان‌پرست به اعتباری باستان‌شناسانی بودند که هنوز نه دانش باستان‌شناسی را می‌شناختند و نه از پیچیدگی‌ها و زیربوم‌ها و ظرافت‌ها و زمختی‌های آن تجربه و شناختی عمیق و وثیق‌تر داشتند. چنان‌که گفته‌اند و درست نیز گفته‌اند در آن سده‌های منقلب و متحول باستان‌شناسان بودند لیکن باستان‌شناسی چونان دانشی دانشگاهی هنوز شناخته شده نبود و موجودیت نپذیرفته بود (Ibid).

به هر میزان منادیان ارزش‌ها و اندیشه‌های جدید و شهسواران حرکت و عزیمت به سوی عالم و آدم جدید باسنت و میراث و معنویت و نظام دینی کلیسای مسیحیت قرون وسطایی پرشتاب‌تر و مصمم‌تر فاصله

می‌گرفتند رجوع باستان‌شناسانه و رویکردهای "آرکئولوژیک" به مآثر و موارث و افتخارات عهد باستان یونانی - رومی و اندیشه و زبان هلنی - لاتینی در ذوق و ذائقه و ذهن و فکر آنها با رنگ و رمق و رونق و قوت بیشتر چهره آشکار می‌کرد و بر صحنه می‌آمد. ادبیات و هنر و ذائقه هنری و ذوقی و زیباشناختی آن سده‌های ملتهب و منقلب و متحول پساقرون وسطایی ایتالیا به‌طور اخص و دیگر جوامع اروپای غربی به‌طریق اولی گرانبار از چنین کشش‌ها و رویکردهای آرکئولوژیک به عهد باستان است. عصری و عهدی پایان می‌گرفت و عالم و آدمی می‌رفت و عصری و عهدی دیگر در تاریخ افق می‌گشود و طرح عالمی دیگر افکنده می‌شد و آدمی دیگر بر صحنه بازی فراخوانده می‌شد و می‌آمد که دیگر به تعبیر هانری کربن زائر عالم غیب و قدس نبود. جهانگرد بود و تاریخ گستر. موزه بنیاد می‌نهاد و باستان‌شناس بود و کلنگ برکف محشر دیگری را در تاریخ به‌پا می‌کرد. در منطقه غربی تاریخ پرشتاب و پررنگ و رمق‌تر از قاره‌ها و منطقه‌های دیگر تاریخ دیالکتیک گسست و رجوع را شاهد بوده‌ایم. هرچند که اساساً تاریخ آدمی تقابل میان گسست‌ها و رجوع‌هاست. گسستن و عزیمت و هجرت‌کردن و فاصله‌گرفتن از سنت و میراثی و رجوع دوباره به سرچشمه‌های از یاد رفته سنت و میراثی دیگر. البته در جوامع اروپایی پساقرون وسطایی این گسست و رجوع ماهیتی دیگر داشت. تعابیر ژرف و نغر و آموزنده عارف و شاعر روشن‌بین ما جلال‌الدین محمد بلخی (مثنوی، ج یکم، د دوم، ص ۳۸۵، ب ۲۴۹۵) را در همین رابطه ملاحظه کنید:

عهد ما بشکست صد بار و هزار
عهد تو چون کوه ثابت برقرار

گسست و پیوست، هجرت و عزیمت از سنت و میراثی و رجوع به سرچشمه‌های سنت و میراثی دیگر در تاریخ و جامعه و جهان بشری ما هربار که جامه تحقق برتن پوشیده هم چهره خاص خود را داشته هم آنکه صورت‌ها و تصورات خاص خود را نیز آفریده و آشکار کرده و به‌تماشا نهاده هم با بازیگران دیگر بر صحنه نمایش آمده است. از این منظر دوره جدید نیز با کارگردانان و صحنه‌پردازان و بازیگران دیگر بر صحنه نمایش آمده است. بازیگرانی هزارچهره و با صورتک‌هایی از هر جنس و آماده بازی در هر نقشی و در هر پرده و صحنه نمایشی. عصری به‌غایت خلاق و فوق‌العاده ویرانگر! باستان‌گرا و پیش‌رو! زلزله‌خیز و طرح‌افکن و طرح‌انداز!

زلزله‌های سنگین و سخت سده‌های پساقرون وسطایی در منطقه غربی تاریخ

سده‌های منقلب و متحول و ملتهب پساقرون وسطایی جوامع اروپای غربی با زلزله‌ها و تکان‌های سنگینی آغاز شد که سرانجام ستون فقرات سخت و منجمد کلیسائیان و یک هزاره سنت و میراث مسیحیت قرون وسطایی را درهم شکست و فرو کوبید و رویداد و بر ویرانه‌ها و روی آوارشان عالم و آدم دیگری را بنیاد نهاد و انسان عصر و عهد دیگری را بر صحنه فراخواند و طرح ارزش‌ها و اندیشه‌های دیگری را از جنسی دیگر پی افکند. همه‌چیز از آغاز در غربال نقد و بازاندیشی نهاده شد و از نو فهمیده و تعریف شد. اربابه آتشین تاریخ در طریقی دیگر و در مسیری دیگر به حرکت درآمد. افق عالمی دیگر در تاریخ گشوده شد. طرح عالم و آدمی دیگر نیز در جهان افکنده شد. انسانی دیگر بر صحنه آمد. با این همه متفکران و منادیان و معماران ارزش‌های جدید که اومانیزم‌های باستان‌گرا و باستان‌پسند و باستان‌پرست و باستان‌پژوه در خط مقدم تحولات فکری بر صحنه بازی حضور داشتند مواد و مصالح تاریخی خود را برای طراحی و بنیادنهادهای عالم جدید تنها از عهد باستان هلنی - لاتینی فراهم نمی‌آوردند. آنها از یک هزاره سنت و میراث عهدینی نیز بهره می‌گرفتند. از همه

مؤثرتر زمان افقی و تاریخی و حساسیت به حضور و تقدیر تاریخی انسان در جهان به ما هو تاریخ و مطلق تاریخی که منادیان و طراحان و معماران دوره جدید سنگ آنرا بر سینه می‌کوفتند ملهم از سنت اعتقادی و آموزه‌های کتاب و کلام مقدس بود که به میراث برده بودند و از آن بهره می‌گرفتند. میراثی که نقش تعیین کننده در حرکت و افتتاح تاریخی دوره جدید داشت. البته تهی شده از فحای و معانی قدسی و متعالی و رازآمیز و یا به تعبیر دیگر سرچشمه‌های فراتاریخی‌اش. به دیگر سخن آن "آرخه"، "تئوس"، و "لوگوس" ای که در سرآغاز انجیل یوحنا هم مبدأ ابدی و سرمدی و متعال و مقدس بود و وحدت ذاتی داشت اینک به صورت "آرخه"‌های متکثر و اجساد خدای انکارشده و به تعبیر نیچه "به‌قتل‌رسیده" و مطلق تاریخی و دنیوی شده در لایه‌های منجمد تاریخی جستجو و جراحی می‌گردید و بقایا و آثارش زیر سقف موزه‌های عالم مدرن به تماشا نهاده می‌شد. لوگوس جدید نیز دیگر آن لوگوس یگانه و متعالی و مقدس نبود. عقلانیتی بود خودبنیاد و در جستجوی لوگوس‌های مفقود (Davis, 1992: 334-347) گذشته برای فهم معنا و موقعیت متزلزل و متورم خویش. به دیگر سخن اندیشه و عقل و عقلانیتی که تاریخ را کشف و جراحی می‌کرد ردای قداست و تعالی از تن برکنده و اینک با کلنگی "آرکتولوژیک" برکف و دلوی "آرکتولوژیک" بر دوش در جستجوی جام‌های شکسته و جسم و جسد مواریث و سنت‌های گذشته به امید به‌کف‌آوردن باده‌ای از معنا و دمیدن جانی از معرفت در تن تاریخ عالم مدرن به میدان آمده بود. تسری مفهوم هلنی‌تبار و افلاتونی "آرکتولوژی" به رشته‌ها و دانش‌ها و حوزه‌های دیگر معرفتی صرفاً یک تسری مفهومی نبوده و نباید آنرا از چشم کاربرت‌های مفهومی صرف دید. به توسع معنایی آن چونان یک رویکرد مسلط بر اندیشه تاریخی و ذهنیت "آرکتولوژیک" انسان عالم مدرن نیز توجه داشت که واقعیت یا امر واقع^(۴) برایش یعنی جسم و جسد مرده‌ای که هرطور می‌توان کاویده و کشف و جراحی و تجزیه‌اش کرد. تصادفی نیست که شانه‌به‌شانه پدیدارشدن و برصحنه‌آمدن آرکتولوژی و رویکردهای آرکتولوژیک موزه‌های عالم مدرن و رویکردهای موزه‌ای نیز در دوره جدید درون فرهنگ و زندگی و ذهنیت و ذائقه انسان روزگار ما با شتابی نفس‌گیر دامن گسترده و به‌صورت پدیده‌های نهادینه شده و تشکیلات کثیرالافعال و کثیرالاضلاع و کثیرالاهداف اجتناب‌ناپذیر درآمده‌اند. به‌رروی کشف و جراحی باستان‌شناختی تاریخ و رویکردهای آرکتولوژیک به تاریخ و گذشته تاریخی بشر به‌طور اخص و اساساً به جهان و واقعیت‌های آن به‌طریق اولی که در آن قاره غربی تاریخ در آن سده‌های منقلب و متحول پسا قرون وسطایی جامه تحقق برتن می‌پوشید و مرحله‌به‌مرحله پرننگ و رملق و رونق‌تر از پیش بر صحنه می‌آمد از جنس رخدادها و تحولات معمولی و ساده نبوده است. مفهوم زمان نیز در دوره جدید هم آرکتولوژیک فهمیده شده است هم آرکتولوژیک محک زده شده و با رویکردها و ابزارهای علمی که در خدمت و خادم رویکردهای آرکتولوژیک بوده‌اند سنجیده شده است. زمان‌سنجی‌های افقی و تاریخی و منجمد و اعتباری و قراردادی و بیرونی آرکتولوژیک اینک در خط مقدم معرفت و منظر و فهم ما از پیشینه و عقبه و سابقه رخدادهای تاریخی و پدیدارهای طبیعی ایستاده‌اند. واقعیتی که زیر سقف و در محوطه‌های جراحی‌شده باستان‌شناختی ملموس‌تر از هر جای دیگر می‌توان آنرا مشاهده کرد. این زمان خطی و تک‌مسیری و افقی و آرکتولوژیک اکنون بر روان رفتار و ذهنیت و ذائقه همه فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های روزگار ما هرچند نه به یک درجه و دامنه و سطح و عمق رخنه کرده و تأثیر نهاده است. واقعیت این است که از مفهوم زمان نیز بمانند مفهوم ماده و مکان در دوره جدید بوی اجساد مردگان به مشام می‌رسد. زلزله‌های سخت و سنگین سده‌های پسا قرون

وسطایی در منطقه و قاره غربی تاریخ چهره تاریخ و فرهنگ و زندگی جامعه و جهان بشری ما را مقیاس جهانی سخت تغییر داده است. این تغییر چهره و عالم و آدم بنیاد پذیرفته روی آواری از سنت‌ها و مواریت فروریخته در همه قاره‌های مدنی و معنوی عریان و عیان‌تر از همیشه مشاهده می‌شود. اینک پس‌لرزه‌های آن زلزله‌ها و تکان‌های سخت و سنگین همه تاریخ حتی منزوی و تاریخ‌گریزترین فرهنگ‌ها و جوامع بومی را در همه قاره‌های جهان تکان داده و همه بشریت آن‌را احساس کرده است.

انسان اساساً وجودیست زلزله‌خیز. اقلیم و جغرافیای وجودی انسان بسیار زلزله‌خیزتر از طبیعت و جغرافیای طبیعی است. تاریخ روی گسل‌ها و کمربندهای زلزله‌خیز ارض وجود آدمی بنیاد پذیرفته و در جهان افق گشوده است. دوره جدید از این منظر از زلزله‌خیزترین ادوار تاریخ بوده است. زلزله‌خیز عمیقاً هم به مفهوم وجودی و هم تاریخی آن. پرسش‌های بنیادین و مرزی هنگامی سر از زیرلایه‌های درون و آشیانه‌های نهان سنت‌ها و فرهنگ‌ها و خرده‌ها برکشیده‌اند و انسان طلب حدیث و خبر از وضع وجودی و موقعیت و معنای حضور تاریخی خویش در جهان کرده است که لرزش‌های سنگین ارض وجود و تاریخش را تکان داده و خود را زیر آواری از ارزش‌ها و ساختارهای فروپاشیده احساس کرده است. به تعبیر قرآن (سوره زلزله، آیات یکم تا پنجم): "اذا زلزلت الارض زلزلها (۱) و اخرجت الارض اثقالها (۲) و قال الانسان مالها (۳) یومئذ تحدث اخبارها (۴)".

گاه یک کشف جدید یک اختراع و ابداع تازه چونان زلزله‌ای سنگین یا انفجاری عظیم ارض تاریخ را لرزانده است. کیهان‌شناسی و باستان‌شناسی کیهان روزگار ما شانه‌به‌شانه اختراع تلسکوپ که قوه باصره و شعاع دید و میدان مشاهدات بیرونی انسان را تا دورترین فاصله‌های کیهانی بسط داده‌اند از جمله همین لرزش‌ها و تکان‌های سنگین بوده که در دوره جدید اتفاق افتاده است. رخدادی که طومار کیهان‌شناسی‌های کهن را درهم پیچید و تصویری به‌غایت مکانیکی و ریاضی و هندسی تهی از هر شکلی از فحای و معانی رمزی را در برابر ما گسترده است. این تصویر آرکئولوژیک جدید از عالم و آدم اینک بر ذهنیت انسان روزگار ما و روان و رفتار او چیره است و سروری می‌کند. آثار و بقایای آن کیهان‌شناسی‌های گرانبار و غنی از رمزها و تمثیل‌های زنده و رازآمیز و سقف‌های مطبق آسمان‌ها و سپهرهای اساطیری را اینک زیرسقف موزه‌های عالم مدرن چونان ماده‌های تاریخ و فرهنگ و میراث پیشینیان می‌توان مشاهده و مطالعه کرد. اینک زمین دیگر نه ارض هبوط است گسترده چونان فرش به‌سوی آسمان و عرش و آسمانیان و نه انسان خود را زائر و مهاجر عالم غیب قدس می‌یابد و می‌بیند. آنچه در اندیشه یونانیان کوسموس^(۵) بود و موسیقی اعداد و هندسه هارمونی و هماهنگی و نسبت و مقیاس طلایی چیزها و تجربه زنده میتوس ولوگوس و منطق نظم‌ها و هماهنگی‌ها و زمین چونان "گایا" مادر یعنی رحم زاینده و مقدس و هستی چونان "فیسیس". در کیهان‌شناسی جدید زمین بمانند غباری کیهانی پرتاب و رها شده در میان صدها میلیارد غبارهای کیهانی دیگر به تصویر کشیده شده و جای آسمان و آسمانیان را نیز غبارهای کیهانی پر کرده‌اند. آرکئولوژیست‌ها یا دیرین‌شناسان حیات به مفهوم زیستی و یا دقیق‌تر زیست‌شناختی آن نیز تصویر دیگری را از پیشینه حیات به‌معنای بیولوژیک یا به اصطلاح علمی و تجربی آن به‌روی ما ترسیم کرده‌اند و مدعی شده‌اند پدیده‌ای را به مفهوم حیات می‌شناسند که به لحاظ زمانی حدود سه و نیم میلیارد سال بیش و پیش روی پوسته سرد و نازک و شکننده و ظریف همین غبار کیهانی زمین پدید آمده و پدیدار شده و مرحله‌به‌مرحله از صورت‌ها و

شکل‌ها و ریخت‌ها و ساختارهای ارگانیک ساده‌تر عبور کرده و در یک فرایند تطور و تکامل طبیعی پیچیده‌تر و متنوع‌تر نیز شده است. باستان‌شناسان تاریخ و فرهنگ بشری ما نیز شانه‌به‌شانه انسان‌شناسان تصویر دیگری از حضور تاریخی انسان را در جهان چوونان هستند‌ای تاریخی‌شده و تاریخ‌مند در برابر ما گسترده‌اند که همه پنج هزاره و نیم تاریخ مدون و مجهز به نظام‌های نوشتاری و خط و کتابت در قیاس با ادوار دیرینه و دیرپا و دراز‌آهنگ پیش از تاریخ آدمی به لحاظ زمانی لحظه‌ای بیش نبوده است. به دیگر سخن اگر تاریخ و پیش از تاریخ آدمی را بمانند کتابی قطور و فراهم‌آمده در چندین مجلد تصور کنیم تنها شماری چند از گوشه‌های صفحاتش تاریخ مدون و مکتوب آدمی را دربر می‌گیرد و مابقی صفحات این اثر چندین مجلدی قطور همه پیش از تاریخ است عالمی از تصاویر بهم‌ریخته و نانوخته و ناخوانده. اما از آن پیش‌تر چه اتفاق افتاده به تعبیر قرآن هیچ نمی‌دانیم! "هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیاء مذکوراً"

از کجا آغاز کرده‌ایم که به اینجا رسیده‌ایم؟

این یک پرسش و مسئله جدید نیست. هم میراث سنت‌های اعتقادی و نظام‌های فکری گذشته و پیشینیان ماست که به‌ما رسیده است هم آنکه انسان خود طراح آن بوده و در معرض طرح آن قرار گرفته است. با این همه نظام دانایی دوره جدید هم این پرسش و مسئله فوق‌العاده مهم و اصیل و بنیادین را هم از منظری دیگر مطرح کرده و دامن زده است هم به‌طریقی دیگر و با ابزارهای شناختی از جنس دیگر کوشیده برایش پاسخی بیابد و قفلش را با کلیدهایی از جنس دیگر بگشاید. رویکردهای آرکئولوژیک و کلنگ‌باستان‌شناسی فرآورده ذهن و اندیشه تاریخی، عقلانیت و نظام‌های ارزشی همین دوره بوده و در همین دوره فراخوانده شده‌اند تا پاسخی قانع‌کننده و قابل‌قبول برای پرسش‌های بنیادین و مرزی و مهمی از این جنس بیابند. به‌رغم آنکه باستان‌شناسی چوونان یک رشته و دانش دانشگاهی پذیرفته شده و ابزار شناخت جدید تاریخش دو سده پیش به عقب باز نمی‌گردد؛ مع‌الوصف در همین دو سده عمر کوتاهش دست‌آوردهایش در قیاس با دیگر دانش‌های هم‌تبارش بمانند دانش زبان‌های باستانی و قوم‌شناسی به‌مراتب وسیع و پر دامنه و مهم و تأثیرگذارتر و بی‌سابقه‌تر بوده است. کشف و جراحی باستان‌شناسانه تاریخ در دوره جدید سه اتفاق مهم و بی‌سابقه را در پی داشته است. نخست دستیابی به حجم عظیمی از منابع و مدارک و ماده‌های فرهنگی گذشته که تا پیش از ظهور و ورود دانش باستان‌شناسی به میدان مطالعات تاریخی و فرهنگی و انسانی و انسان‌شناختی، موضوعیت شناخت نداشتند و چوونان منبع و ماده شناخت برای به‌کف‌آوردن و به‌دست‌دادن اندیشه، معرفت، منظر و فهمی تاریخی درباره پیشینه تاریخی و سابقه فرهنگی و عقبه اجتماعی آدمی مطرح نبودند و به لحاظ علمی به‌مفهوم جدید و آرکئولوژیک یا باستان‌شناختی آن ناشناخته و نامکشوف بودند. آنچه را که در دوره جدید به مفهوم محوطه‌ها و مکان‌های باستان‌شناختی اعم از اتلال و آثار و ابنیه و ویرانه‌ها و بقایای شهرها و گورستان‌ها و ارک شهرهای متروک و سنگ‌نبشته‌ها و سنگ‌یادبودها و موارد فراوان مشابه دیگر می‌شناسیم برای مردمان و متفکران جوامع گذشته به مفهوم مدرن آن چوونان منبع و موضوع و ماده شناخت نامکشوف و ناشناخته بوده و موضوعیت نداشت است.

دستاورد مهم و دیگری را که در مرحله نخست مدیون کشف باستان‌شناختی تاریخ و کلنگ‌باستان‌شناسان هستیم و در مرحله سپس‌تر مرهون همکاران میان رشته‌ای آن‌ها کشف و دستیابی به حجم عظیمی از منابع و

اسناد مکتوب و نظام‌های نوشتاری ناشناخته و ناخوانده از محوطه‌ها و لایه‌های باستان‌شناختی بوده است. این کشفیات متعاقباً کشفیات و دست‌آورد‌های مهم‌تر دیگری را در پی داشته است. کلنگ باستان‌شناسان از کاوش و جراحی و کشف و گردآوری منابع و مدارک و بقایای فرهنگ‌های مادی گذشته و منابع و اسناد مکتوب ناشناخته و ناخوانده از محوطه‌ها و لایه‌های باستان‌شناختی عبور کرده و مرحله‌به‌مرحله با دقت و مراقبت هرچه بیشتر و همکاری‌های چندسویه هرچه گسترده و تنگاتنگ‌تر با متخصصان میان‌رشته‌ای و به خدمت گرفتن ابزارهای پژوهشی ظریف و دقیق و کارآمدتر وارد لایه‌ها و جغرافیای دشوار و پیچیده‌تر داوری و تبیین و بازسازی رخدادهای واقعیت‌های مفقود گذشته شده و دست به رمزگشایی و خوانش و معناکاو و تفسیر و تأویل و ارجاع شواهد و قرائن مورد مطالعه زده‌اند. این‌که گفته می‌شود اهمیت رمزگشایی و خوانش کتیبه بیستون از کشف آن که هر دو به همت و کوشش و مطالعه با دقت و مراقبت راولینسون انگلیسی به نتیجه رسید؛ سخن درستی است. باستان‌شناسان اینک بیش‌ازپیش به این واقعیت پی برده‌اند و اذعان دارند که اهمیت بقایای فرهنگی و فرهنگ‌های مادی گذشته بیش از همه در اطلاعات موثقی است که باستان‌شناسان موفق می‌شوند با کلنگ باستان‌شناسی از آن‌ها گردآوری کرده و برکشند. با این همه این اطلاعات گردآوری و استخراج و استحصال شده از منابع مکشوف و مدارک گذشته به هر میزان پر حجم و هر اندازه موثق زمانی اعتبار معرفتی‌شان را به‌مثابه سپهر یا حوزه خاصی از آگاهی درباره رخدادهای واقعیت‌های گذشته می‌توان پذیرفت که چونان مواد و مصالح مرغوب و درست و دقیق انتخاب شده و فراهم آمده کنار هم چیده شده و پیکربندی بشوند و چونان بنا یا معماری بنیاد پذیرفته بر زمینه و شانه مواد و مصالح شواهد و قرائن با قدمت و اصالت و هویت و اطلاعات موثق ارائه شوند. اطلاعات به‌هم‌میزان پر حجم و پر شمار و هر اندازه موثق مادامی که با دقت و مراقبت پیکربندی نشده‌اند و به‌صورت شناخت ساختار بندی شده و نظام‌مند درنیامده‌اند چندان حائز اهمیت نیستند. ما هنگامی می‌توانیم وارد لایه‌های تحلیلی و تبیینی و تفسیری و ارجاعی و تأویلی‌تر شواهد و قرائن مکشوف باستان‌شناختی شویم و از میدان گردآوری آثار و احوال و اجساد و اجسام و ماده‌های فرهنگی الکن و خاموش و متکثر و مثله و متفرغ گذشته عبور کرده و فراز آییم و بر کرسی و مقام داوری مدارک و شواهد مورد مطالعه بنشینیم که چونان یک طراح و معمار دست به پیکربندی و بنیاد نهادن و ساختن و یا به مفهوم دقیق‌تر بازساختن نظامی از معرفت درباره رویدادها و واقعیت‌های مفقود گذشته برنیم. در داوری‌ها و پیکربندی‌های معرفتی باستان‌شناختی به بازساختن مفهومی و مع‌الواسطه یا نامستقیم رخدادهای گذشته بسنده نمی‌شود. مقابله اطلاعات پیکربندی شده چونان بناهای معرفتی منسجم و متشکل به‌مقصد به‌دست‌دادن معرف و منظری جامع‌تر درباره توالی زمانی و قبض و بسط مکانی و گستره جغرافیایی رویدادهای فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و انسانی منجمد و مفقود گذشته عرصه دشوار و صعب‌العبورتر دیگر مطالعات باستان‌شناسی و روش‌شناسی کلنگ است. ممکن است گفته و پرسیده شود این‌ها همه روی به‌سوی کدام هدف نهایی دارد؟ به دیگر سخن باستان‌شناسان نهایتاً به‌دنبال چه می‌گردند؟ محصول و میوه این همه سعی‌ها و ریختن سرمایه عمر و اندیشه به پای جام‌های شکسته گذشته و کاوش و کشف اجسام و اجساد و احوال و آثار گذشتگان چه خواهد بود؟ فهم عمیق و وثیق‌تر اوضاع و موقعیت اکنون تاریخی که در آن به سر می‌بریم؟ طراحی معقول و مطلوب‌تر آینده‌ای که پیش روست؟ درس آموختن و عبرت‌گرفتن از گزروی‌ها و کژفهمی‌های گذشته و نقد و تحلیل و تصحیح خردمندان و دقیق و درست‌تر شرایط و موقعیت اکنون جامعه و

جهان بشری ما؟ و مسئله‌ها و مقاصد مهم خرد و کلان فراوان مشابه دیگر که مجال طرح یک‌به‌یک‌شان در نوشتار اکنون ما نمی‌گنجد می‌توانند مطالعات پرهزینه و پیچیده و عمرخوار باستان‌شناسی را توجیه کرده و بر هدفمندبودن و فرجام‌ثمربخش‌شان مهر تأیید بگذارند.

بحث را با مقابله نظری میان قلم مورخان و کلنگ باستان‌شناسان به‌لحاظ موضوع‌شناسی (Thematology) یا نوع منابع مواد مورد مطالعه هریک از دو رشته پی می‌گیریم. نخست آنکه دست هر دو رشته در استفاده از منابع یکدیگر چونان منابع مکمل گشوده بوده و در به‌دست‌دادن معرفت و منظری موثق‌تر از حوادث گذشته به هم یاری رسانده‌اند. دوم آن‌که هر دو رشته با واقعیت‌ها و حوادثی دست‌وپنجه فشرده‌اند که ماهیتاً یا تاریخی‌اند و انسانی و یا منتسب و مرتبط با تاریخ و جامعه و جهان بشری. در نتیجه تفاوت ذاتی و ماهوی میان موضوعات و منابع مورد مطالعه آنها منتفی است. با این همه به پاره‌ای از تفاوت‌های موجود میان ماده‌ها و منابع مورد مطالعه دو رشته که به‌لحاظ روش‌شناختی نیز دو دانش را از هم متمایز کرده است اشاره می‌شود:

الف) فرهنگ‌های مادی مورد مطالعه باستان‌شناسان در مقایسه با منابع مکتوب مورد خوانش و نقد و تنقیح و تصحیح و تحلیل و معناکاو و تفسیر و تأویل مورخان از جامعیت و جهان‌شمولی بیشتری برخوردارند. آن‌ها در همه دوره‌های تاریخی و پیش از تاریخی، در همه جامعه‌ها و فرهنگ‌ها به‌نحو چندضلعی و گسترده در همه فعالیت‌های فردی و گروهی آدمیان حضور داشته و ملموس و محسوس‌ترین ماده و منبع شاخص و شاخصه فرهنگی در کف باستان‌شناسان در ردیابی و رصد صور ابتدایی‌تر تشکلهای اجتماعی و افتتاح تاریخ و حضور تاریخی انسان در جهان چونان هستنده‌ای تاریخی‌شده و تاریخ‌مند، فرهنگ‌پذیر و فرهنگ‌ساز بوده‌اند. از این منظر کلنگ باستان‌شناسان در قیاس با قلم مورخان با توجه به نوع منابع و ماده‌ها و مدارک مورد مطالعه هم به‌لحاظ زمانی هم مکانی و گستره جغرافیای تاریخی با قلمروهای فراخ‌تر و متنوع‌تر و متکثرتر و رنگارنگ‌تر از تاریخ و فرهنگ بشری ما رویاروست. منابع و اسناد مکتوب مورد مطالعه مورخان هم به‌لحاظ زمانی مشمول دوران بسیار کوتاه‌تری از تاریخ، جامعه و جهان بشری ما می‌شوند هم آن‌که در همین چندهزاره اخیر تاریخ کوتاه که اصطلاحاً به دوران تاریخی متصف شده است پیکره عظیمی از تاریخ و فرهنگ اقوام و گروه‌های اجتماعی همچنان نانوشتار مانده و فاقد نظام‌های نوشتاری بوده‌اند. نه‌تنها به دلایل بسیار دست به ابداع نشانه‌ها و نظام‌های نوشتاری زده‌اند؛ از نظام‌های نوشتاری جوامع پیچیده‌تر معاصر خود به‌لحاظ اجتماعی و اقتصادی و ... نیز استفاده نکرده‌اند.

ب) مدارک و شواهد و فرهنگ‌های مادی زیر جراحی و کاوش و کشف و گردآوری و داوری باستان‌شناسان در قیاس با منابع و اسناد مکتوب مورد مطالعه مورخان محصول کار گروهی و جمعی‌ترند. چه گروه‌های نامتخصص و چه متخصص. البته ابداعات و اختراعات و ترکیب‌بندی‌های جدید که ذوق و نبوغ و اراده و ابتکار خلاقیت‌های فردی اعم از سپهرهای ذوقی و زیباشناختی و مهارت و فناوری و موارد مشابه دیگر که در پیدایش صورت‌ها و شکل‌ها و ساخت‌های جدید فرهنگ‌های مادی دخالت مستقیم داشته‌اند محل تردید نیست با این همه جنبه‌های گروهی و جمعی فرهنگ‌های مادی بر فردی آن‌ها همواره عنصر غالب بوده است. معماری خرسنگی و کلان سنگ‌های عصر مفرغ اروپا، معماری اهرام مصر باستان، معماری پارتنون معبد الهه شهر آتن "آتنا" و دیگر مجموعه‌های پیرامون آن معماری تخت‌جمشید یا پارسه عهد هخامنشی و موارد

فراوان دیگر از دژها و ارک شهرها و حجم عظیمی از فرآورده‌های مادی همه‌وهمه کار و فعالیت و تلاش گروهی در ساختن و فرآوردن آن‌ها دخالت مؤثر و مستقیم داشته است. لیکن روایت هرودوت و توکیدید و گزنفون از عالم پارسی و هلنی یا ایرانی و یونانی روایت و تصویر و قرائت شخصی و مواضع خود آنها دربارهٔ رخدادهای و واقعیت‌های عصر خویش است. تصادفی نیست که باستان‌شناسی‌های جدیدالمشرب بیش از همه بر بازسازی رفتارهای منجمد و مفقود گروهی تأکید ورزیده‌اند تا بازسازی و تبیین نقش فردی و سهم ابتکارات و خلاقیت‌های شخصی.

پ) فرهنگ‌های مادی و مدارک مورد مطالعهٔ باستان‌شناسان در مقایسه با اسناد مکتوب مورد نقد و تحلیل و تفسیر مورخان به دلیل همین ماهیت جمعی و دلایل دیگر از طرفی بیشتر برخوردار بوده و خنثی‌ترند. آثار و شواهد و مدارک و بقایای مادی که باستان‌شناس از این یا آن لایهٔ تاریخی متعلق و مرتبط با یک نبرد یا جنگ میان دو سپاه کشف می‌کند در مقایسه با روایتی که یک مورخ از همان نبرد ارائه داده هم بی‌طرف‌ترند هم خنثی‌تر. البته این بی‌طرفی به معنای آن نیست که آنها در معرض تحریف و تفسیرها و تصویرهای معوج باستان‌شناختی قرار ندارند. از این منظر مدارک و فرهنگ‌های مادی مورد مطالعه باستان‌شناسان بدان سبب که الکن‌اند و خاموش و ناگویا در قیاس با اسناد مکتوب در معرض تحریف و تفسیرهای کژ بیشتری قرار دارند.

ت) مدارک و فرهنگ‌های مادی مورد مطالعه باستان‌شناسی در قیاس با اسناد مکتوب تجربی‌ترند. آن‌ها به‌رغم آنکه مثله و ناقص و به‌میزان زیاد تغییر هویت و ماهیت داده و منجمد یافته می‌شوند لیکن از آن جهت که ماده‌های ملموس هستند و مشاهده‌پذیر با روش‌های تجربی یعنی ابزارهای بصری قابل مطالعه هستند. به‌همین دلیل نیز در بسیاری از موارد با استخدام و استفاده از علوم آزمایشگاهی یا شاخهٔ جدیدی از دانش‌های میان‌رشته‌ای که اصطلاحاً به آنها "علوم باستان‌شناختی" اطلاق می‌شود می‌توان اطلاعات موثق و قابل‌قبولی از مدارک و بقایای فرهنگی گذشته برکشید. واقعیتی که یک سده و نیم پیش تصورش به ذهن باستان‌شناسان نمی‌آمد. امروز اطلاعات ما دربارهٔ بیماری‌هایی که برخی جوامع دوره‌های تاریخی و پیش از تاریخی از آن رنج می‌برده‌اند و یا دانش ما دربارهٔ شرط زنده ماندن و درجه و دامنه فوت میان برخی گروه‌های اجتماعی گذشته اعم از گروه‌های سنی و جنسی از اطلاعات و دانش آن جوامع دربارهٔ خود بیشتر است. باستان‌شناسان اینک بیش‌ازپیش هم به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های معرفتی داده‌ها و شواهد مورد مطالعه خود وقوف یافته‌اند هم آن‌که با نگاهی واقعی و منطقی‌تر به کاستی‌ها و ناکامی‌های معرفتی رشتهٔ خود در بازسازی رویدادها و تبیین واقعیت‌های مفقود گذشته اذعان می‌ورزند.

ث) یک سند مکتوب همواره روایت و قرائتی از این یا آن رویداد تاریخی است. هر اندازه هم که آن را درون بافت حوادث تاریخی که مورخ یا راوی و مفسر آن را پدید آورده قرار دهیم چیزی از ماهیت روایی آن نمی‌کاهد. در مقابل یک مدرک و اثر باستان‌شناختی چونان فرهنگ مادی همیشه حلقه‌ای و رشته‌ای از سلسله و کلافی هرچند ناقص و فرسوده و تغییر هویت و ماهیت پذیرفته و منجمد از رویدادهایی است که مفقودند. به‌همین دلیل نیز هر تصویری که قلم مورخ دربارهٔ رخدادهای گذشته ارائه می‌دهد همواره سرشتی روایی داشته و روایت حوادث گذشته است. لیکن آثار و بقایای همان رخدادهای وقتی با کلنگ باستان‌شناسی از لایه‌های باستانی کاویده و کشف و آفتابی می‌شود با حلقه و یا حلقه‌هایی هرچند ایستا و منجمد از واقعیت‌ها و

رخدادهای مفقود گذشته مواجه می‌شویم که در پیش بر ما مکشوف نبوده‌اند. به دیگر سخن وصف و روایت شوش و پارسه عهد داریوش بزرگ و آتن عصر طلایی پریکلس یک چیز است و کشف باستان‌شناسانه کاخ آپادانای شوش و مجموعه معماری تخت جمشید و معبد پارتنون چیز دیگر.

ج) اسناد مکتوب مورد مطالعه مورخان در قیاس با مدارک و شواهد مادی مورد مطالعه باستان‌شناسان از صراحت و شفافیت بیشتری برخوردارند. متن همواره مواجهه اندیشه است با اندیشه‌ای دیگر به‌همین دلیل نیز اندیشه و خرد ما را بیشتر به چالش فرا می‌خواند تا احساس و تخیل. مدارک و شواهد مادی و بقایای فرهنگی بیشتر قوای حسی و قوه تخیل ما را با خود درگیر می‌کنند. یک اثر و مدرک باستان‌شناختی وقتی با سند و متن همراه شده است تصویر ما از آن هم واضح و شفاف‌تر شده است هم آن‌که در مرحله و میدان گردآوری و مرحله و مقام داوری منابع مورد مطالعه توفیق و اقبال بیشتر داشته‌ایم. حجم سنگینی از منابع و ماده‌های کاویده و مکشوف از لایه‌های پیش از تاریخی مورد مطالعه باستان‌شناسان به‌ویژه شواهدی که گمان می‌رود متعلق و یا مرتبط با باورها و نظام‌های ارزشی و اعتقادی و آیینی گروه‌های اجتماعی فرهنگ‌ها و جوامع پیش از تاریخی می‌توانند بوده باشند به دلیل کوتاه بودن دست باستان‌شناسان از منابع مکمل مکتوب همچنان در پرده‌ای از ابهام مانده‌اند و مناقشه بر سر خوانش و تفسیر فحای و معانی مندرج و مندمج در آن‌ها همچنان به‌قوت خود باقی است.

چ) یک متن چنان زبان یا سند مکتوب اعم از تاریخی و فلسفی و کلامی و ذوقی و زیباشناختی و امثالهم از نشانه‌های زبانی و قاعده و قالب دستوری و یا صرفی و نحوی مشخص و معین از پیش موجود در یک زبان تبعیت می‌کند. وقتی آن قاعده‌ها و قالب‌های زبانی اعم از صرفی و نحوی و دستوری و زبان‌شناختی را آموخته‌ایم و درست می‌شناسیم راه خوانش و معناکاو و فهم متن برایمان به‌میزان زیاد هموار شده است. ماده‌ها و مدارک و شواهد الکن و گنگ و خاموش و ناقص و مثله و متفرغ باستان‌شناختی چنین نیستند. حتی وقتی کوشیده‌ایم آن‌ها را در چارچوب و یا قالب متن چنان «بافت» (Hodder and Hutson, 2005) بریزیم و بینیم و دست به رمزگشایی و معناکاو و خوانش و تفسیر و تأویل آن‌ها بزنیم این رویکرد یا رویکردهایی از این جنس به‌رغم اهمیت غیر قابل انکارشان و نتایج حائز اهمیتی که می‌توانند به‌دنبال داشته باشند بیشتر ماهیتی مجازی دارند و نامستقیم و ضمنی و جنبی.

زمینه مقابله‌های دیگر نیز میان منابع مکتوب مورد مطالعه مورخان و مدارک مادی زیر جراحی و مشاهده باستان‌شناسان وجود دارد لیکن مجال طرح یک‌به‌یکشان در نوشتار حاضر نیست. قلم مورخان و کلنگ باستان‌شناسان با دشواری‌ها و معضلات مشابه و مشترک نیز رویارویند. هر دو دانش با دویاری و گسست موضوعی دست و پنجه فشرده‌اند. هر دو دانش با رویدادها و واقعیت‌ها و رفتارهای مفقود و عوامل و فاعلان غایب از صحنه درگیر بوده و سعی ورزیده‌اند دویاری‌ها را بازسازی کرده و غایبان را به‌حضور فرا خوانده و از ایستایی و نقص منابع و ماده‌های مورد مطالعه عبور کرده به تصویری پویا و تبیینی قابل انطباق‌تر و بازسازی‌های هرچند نامستقیم و مجازی درباره رخدادهای گذشته دست یابند.

ح) به‌لحاظ انتولوژیک یا هستی‌شناختی هم منابع و اسناد مکتوب و هم مدارک مادی به‌مفهوم جامع‌تر نیز قابل مقایسه‌اند. هر دو منبع مورد مطالعه دو دانش به‌عبارت و به اعتباری بسط و تجلی وجود و ظهور خلاق قابلیت‌های وجودی انسان در جهان هستند. با این همه هیچ منبع مادی و فرهنگ مادی به‌هر

اندازه غنی و بی‌بدیل و برخوردار از کیفیت بالا نمی‌تواند با یک متن در بیان تجربیات وجودی و متافیزیکی و مشاهدات و مکاشفات ذوقی و اشراقی و آن‌سویی و متعالی انسان از سطوح و مراتب متعالی‌تر وجود هم‌سنگی کند. یک شمایل عیسی مسیح (ع) یا مریم عذرا (ع) به‌هم‌میزان که هنرمندانه خلق و بیان شده باشد در قیاس با یک متن و عبارت و آیت انجیل از عمق و صراحت بیان بسیار کمتری برخوردار است. بر همین سیاق صفحات قرآن به هر میزان که با ذوق و خلاقیت و مهارت نگاشته و صفحه‌آرایی و آراسته و تذهیب شده باشند تفاوتش با متن قرآن چونان یک منبع و سند مقدس دینی و غنی و گرانبار از معنا و آموزه‌های معنوی و تجربه انسان از الوهیت و مراتب متعالی‌تر هستی از زمین تا ثریاست. از این منظر دست مورخان در ورود به تجربه‌های وجودی و کشش‌ها و کنش‌های فکری و ذهنی و حیات معنوی آدمیان به‌مراتب گشوده‌تر از باستان‌شناسان است. با این همه یک گفتار یا سخن شفاهی برای آن‌که به‌صورت نوشته یا متن مکتوب درآید و چونان سندی تاریخی به‌دست نسل‌ها و دوره‌های سپس‌تر برسد می‌باید روی ماده‌ای نگارش بشود. از این منظر منابع و مدارک مادی هم نقش‌ویژه‌های گسترده‌تری را در فرهنگ و زندگی انسان‌ها در ادوار مختلف بر شانه می‌کشند هم آنکه می‌توان از پیکر آن‌ها اطلاعات گسترده‌تری را از جنبه‌های مختلف زندگی روزمره مردمان اعم از اقتصاد و معیشت و مهارت و فناوری و کنش‌ها و کشش‌ها و چشش‌های ذوقی و زیباشناختی و موارد مشابه دیگر برکشید.

نتیجه

نتیجه سخن آن‌که کلنگ باستان‌شناسان و کشف و جراحی باستان‌شناسانه تاریخ در دوره جدید در میان قیامتی از تحولات تاریخی سر از قلم مورخان برکشیده و افق گشوده است. مناسبت باستان‌شناسی و تاریخ مناسبت و خویشاوندی میان فرزند است و مادر. فرزندی که چونان نوزادان اسطوره‌های کهن در دامن ماجراهای شگفت و شگفتی‌های بسیار پرورده شده همچنان نیز در میان سیلابی از تحولات تاریخی ره می‌سپارد. هر دو رشته و سپهر معرفتی هم کثیرالاضلاع‌اند هم کثیرالافعال هم کثیرالاهداف هم ذویطون و پیچیده و توبرتو. تفاوت ذاتی میان اسناد مکتوب مورد مطالعه مورخان و منابع و مدارک مادی مورد پژوهش باستان‌شناسان از آن جهت که هر دو متعلق و منسوب و مرتبط به تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری ما می‌شوند نیست. با این همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های شناختی و نقش ویژه هر کدام چونان منابع مورد پژوهش هم‌سان و هم‌سطح و هم‌اندازه نیست. آگاهی از حدود چنین تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی در ورود به جغرافیای پر چین‌وشکن و منطقه‌های صعب‌العبور مطالعات هر دو رشته حائز اهمیت بسیار است. به‌ویژه آن‌که دست هر دو دانش در به‌خدمت گرفتن و استفاده از منابع یکدیگر بروی هم گشوده است.

پی‌نوشت

* سخنرانی این مقاله در بیست و پنجم آذرماه ۱۳۹۱ در پژوهشگاه تاریخ اسلام ارائه شده است.

۱- اتونوموس (Autonomous) یک واژه مرکب یونانی است. معنای لفظی یا لغوی که از آن افاده شده خودگردان، خودمختار، مستقل و آزاد است. به عبارت دیگر این مفهوم به پدیده یا واقعیت و یا اساساً هر چیزی اطلاق می‌شود که خود از قاعده و قانون و هنجار و یا نرم خاص خود تبعیت می‌کند و برخوردار از هویت و استقلال است. البته

استقلال به مفهوم مشروط و نه مطلق آن. درباره تاریخ چونان حوزه‌ای از دانش و دانایی مراد از مفهوم اتونوموس به همین معنای مشروط آن است.

۲- هر دو دانش هم تاریخ و هم باستان‌شناسی به لحاظ مسئله‌شناسی و یا نوع مسئله‌های مطرح شده در هر دو رشته با جامع‌ترین پیکره پرسشی درباره موضوعات مورد مطالعه خود درگیر هستند. به این معنا که هم با پرسش‌های توصیفی و تحلیلی و هم تبیینی و تفسیری و هم ارجاعی و تأویلی رویارو بوده و دست و پنجه فشرده‌اند. پرسش‌های توصیفی نظر به معرفی موضوعات یا منابع یا داده‌های مورد مطالعه بر پایه یک سلسله شاخصه‌های عرضی دارند نه شاخصه‌های ذاتی که مربوط می‌شود به توصیف درونی یا تعریف داده‌ها و منابع مورد مطالعه. طرح پرسش‌های تحلیلی نظر به واکاوی و واشکافی یا تجزیه کل‌ها و کلیت‌های متشکل به اجزاء متشکله دارند. این پرسش‌ها اغلب برای ردیابی و رصد میکروسکوپی اجزاء و عناصر یک کل یا یک ترکیب یا یک ساختار و ریختار طراحی می‌گردند و در دامن موضوعات و داده‌ها افکنده می‌شوند. پرسش‌های تبیینی اعم از تعلیلی و تدلیلی نظر به ردگیری و رصدکردن میکروسکوپی روابط میان اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده و به وجودآورنده یک کل یا یک پدیده یا یک واقعیت یا یک رویداد دارند. پرسش‌های تفسیری و ارجاعی و تأویلی روی به سوی قبله و کعبه عاملان و فاعلان غایب و نیت‌ها و قصدها و نیازها و خواست‌های مفقود در تاریخ و باستان‌شناسی دارند.

۳- باستان‌شناسی مرحله‌به‌مرحله با سه نحوه نگاه به بقایای مادی گذشته که یکی پس از دیگری از پی می‌رسد در نظام دانایی جدید پدیدار می‌شود. نخستین نحوه نگاه که بر منظر باستان‌شناسان نسل‌های سده هجده و نوزده که عتیقه‌پژوه (Antiquarian) بودند سروری می‌کرد رویکرد شهر فرنگی (Kaleidoscopic) بود. این منظر از سده نوزده به بعد که باستان‌شناسی به صورت یک رشته دانشگاهی درآمد با نحوه نگاه تلسکوپی و کلان یا دورنگر همراه شد. از دهه‌های میانی سده بیست میلادی به ویژه با ورود رویکردهای باستان‌شناسی جدیدالمشرب علمی‌نگر و اثبات‌گرا نحوه نگاه دیگری به میدان آمد که اصطلاحاً آن را منظر یا از جنس رویکردهای میکروسکوپی یا خردنگر اطلاق می‌کنیم. اکنون بر باستان‌شناسی هم نگاه میکروسکوپی و هم نگاه تلسکوپی بر نگاه کالیدوسکوپی محوریت داشته و سروری می‌کند. باستان‌شناسان هم بر نحوه نگاه میکروسکوپی هم تلسکوپی و اخترشناسانه در ردگیری و رصد واقعیت‌ها و رویدادهای مفقود گذشته سخت نیاز دارند.

۴- در باستان‌شناسی میان امر واقع واقعی (Factual Fact) و یا امر واقع به ما هو امر واقع و آنچه باستان‌شناسان می‌کاوند و می‌یابند دوپارگی (Dichotomy) و گسست عمیق و در اغلب موارد ورطه‌های عبورناپذیر وجود دارد. آنچه باستان‌شناسان می‌یابند همان چیزی نیست که می‌جویند. واقعیت‌های باستان‌شناسی یا به مفهوم دقیق‌تر یافته‌های باستان‌شناختی واقعیت‌نماها (Quasi Fact) یا نمودها و امور مابه‌العرضی هستند به‌جای‌مانده از امور مابه‌الذات که غایبند و مفقود.

۵- در اندیشه و زبان یونانیان عهد باستان کوسموس (Κοσμος = Cosmos) که از فعل Κοσμεω مشتق شده است به معنای نظم دادن، سامان بخشیدن و هماهنگ کردن است. به عبارت دیگر کوسموس یا جهان یعنی هماهنگی، هارمونی، و نظم. به مفهوم جامع‌تر و کلی‌تر آن یعنی هماهنگی و هارمونی و نظم در کمال مطلوب آن. از همین بن واژه هلنی مفهوم Κοσμημα = Cosmema مشتق شده است. کوسمیما در زبان یونانی یعنی آراستگی، زینت و تزئین.

منابع

آرنت، هانا، ۱۳۹۱، وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

قرآن، سوره زلزله آیات یکم تا پنجم.

کالینگوود، ارجی، ۱۳۸۵، مفهوم کلی تاریخ ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: نشر اختران.
کالینگوود، ارجی، ۱۳۹۱، اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: نشر نی.
ملاصالحی، ح، ۱۳۸۳، باستان‌شناسی در بوتۀ معرفت‌شناسی تهران: مؤسسه توسعه و تحقیقات علوم انسانی.
مولوی جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، نیکلسون، تهران: علی‌اکبر علمی ۱۳۶۴ ج یکم، د دوم، ص ۳۸۵، ب ۲۴۹۵.

- Alsop, J. 1964. *From The Silent Earth*. New York: Harper Row.
- Babelon, J. 1981[1961]. 'Νομισματική'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. B, No. 1 (Trans. In Greek by S. Symeonides). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Bloch, Raymond. 1981[1961]. 'Σύγχρονες μέθοδοι τῆς Αρχαιολογίας'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. B, No. 1 (Trans. In Greek by S. Symeonides). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Bottéra, J. 1979[1961]. 'ΠΡΟΟΔΟΣ ΤΗΣ ΙΣΤΟΡΙΚΗΣ ΕΡΕΥΝΑΣ'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. A (Trans. In Greek by H. Stefanakes). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Clarke, D.L. 1973. 'Archaeology: The loss innocence'. *Antiquity*, 47, Pp: 6-18.
- Collingwood, R.G. 1951. *The idea of history*. Oxford: Oxford University Press.
- Collingwood, R.G. 1999. *The Principles of History: And Other Writings in Philosophy of History*. Oxford: Oxford University Press.
- Davis, W. 1992. 'The Deconstruction of Intentionality in Archaeology'. *Antiquity*, 66. Pp: 334-347.
- Deetz, J. 1967. *Invitation to Archaeology*. New York: The natural history press.
- Dual, Paul-Mari. 1981[1961]. 'Η Αρχαιολογία τῆς Αρχαιότητας'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. B, No. 1 (Trans. In Greek by S. Symeonides). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- François, M. 1979[1961]. 'ΣΥΛΛΟΓΙΚΗ ΟΡΓΑΝΩΣΗ ΤΗΣ ΙΣΤΟΡΙΚΗΣ ΕΡΕΥΝΑΣ'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. A (Trans. In Greek by H. Stefanakes). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Frankfort, H. 1956. *The Birth of Civilization in The Near East*. New York: Double Day Anchor Books.
- Hodder, Ian, and Hutson, Scott. 2005. *Reading The Past*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hubert, J. 1981[1961]. 'Μεσαιωνική Αρχαιολογία'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. B, No. 1 (Trans. In Greek by S. Symeonides). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Malina, Jaroslav, and Zdenek Vasick. 1990. *Archaeology Yesterday and Today: The development of archaeology in the science and humanities*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marot, P. 1979[1961]. 'ΤΑ ΕΡΓΑΛΕΙΑ ΤΗΣ ΙΣΤΟΡΙΚΗΣ ΕΡΕΥΝΑΣ'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. A (Trans. In Greek by H. Stefanakes). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Marrou, Henri-Irénée. 1979[1961]. 'ΠΩΣ ΕΝΝΟΟΥΜΕ ΤΟ ΕΠΑΓΓΕΛΜΑ ΤΟΥ ΙΣΤΟΡΙΚΟΥ'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. A (Trans. In Greek by H. Stefanakes). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Marrou, Henri-Irénée. 1979 [1961]. 'ΤΙ ΕΙΝΑΙ Η ΙΣΤΟΡΙΑ;'. *Encyc. Pleiade: L'Histoire et ses méthodes*, vol. A (Trans. In Greek by H. Stefanakes). Athenes: Cultural Foundation of National Bank.
- Scwartz, Stephan A. 1975. *The Secret Vaults of Time: Psychic Archaeology and The Quest for Man's Beginnings*. New York: Crosset and Dunlap.
- Trigger, B.G. 1989a. *A history of archaeological thought*. Cambridge: Cambridge University Press.

Trigger, B.G. 1989b. 'The loss of innocence in historical perspective'. *Antiquity*, 72. Pp: 694-698.

Wheeler, M. 1964. *Archaeology From The Earth*. A Pelican Books.

Wooley, L. 1930. *Digging Up The Past*. London: Penguin Books.